

پارادوکس میرشایمر

سیدعلیرضا طاهری خبرنگار

جان میرشایمر، نظر به‌رداز نامدار روابط بین الملل و چهره سرشناس مکتب رئالیسم تنها جمی بار دیگر با پیش‌بینی خود پیرامون سرانجام روابط تهران و واشنگتن، صحنه سیاست جهانی را به چالش کشیده است. او باتمركز بر پافشاری آمریکا بر اهدافی بالاتر از صرف جلوگیری از دستیابی ایران به بمب اتمی و تلاش برای تحمیل توافق که غنی‌سازی اورانیوم ایران را به صفر برساند، معتقد است توافقی ایران و آمریکا در مذاکرات چندماه آینده امری محال است.
بااین حال از احتمال قریب‌الوقوع جنگی محدود سخن می‌گوید که هدف اصلی آن، نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران است. جان میرشایمر با این نظر بر این گزاره منسوخ و قدیمی که آمریکا می‌تواند باتکیه‌بر برتری نظامی، ایران را به‌زانو درآورد پافشاری می‌کند. به‌علاوه در نظر او مذاکره آخرین برگ بازدارنده ایران در برابر آمریکا است.

اما آیا این تحلیل مبتنی بر واقعیت‌های عینی است؟ آیا این تصویر، تمام واقعیت را روایت می‌کند؟ آیا مذاکرات، آخرین برگ برنده ایران برای جلوگیری از جنگ است؟ آمریکا باتکیه‌بر قدرت نظامی توان به‌زانو درآوردن ایران را دارد؟ پاسخ به این سوالات، نیازمند نگاهی واقع‌بینانه و عمیق‌تر به مؤلفه‌های بازدارندگی است. مؤلفه‌هایی که میرشایمر و هم‌فکرانش، در تحلیل خود به آن توجهی نکردند.

بازدارندگی سخت سد آهنتین در برابر تهدیددی

ایران با درک این واقعیت که تهدیدات علیه امنیت ملی‌اش روبه افزایش است، گام‌های مؤثری در جهت ارتقای توان بازدارندگی خود می‌تواند بردارد، برای مثال تهدید بر افزایش برد موشک‌های بالستیک به ۵۰۰ کیلومتر (تیررس قرارگرفتن تمام پایگاه‌های آمریکا) و توسعه سرچنگی موشک‌ها با قدرت ویرانگرتر از گذشته، یا خروج از ان پی‌تی و... همگی می‌تواند پاسخی بر تهدیدهای چندجمله‌گشتنه‌باشد. بی‌تردید همه این‌ها یکی است که نه‌تنه‌های یک حمله احتمالی از سوی آمریکا، به شکل چشمگیری می‌تواند افزایش یابد. با این مواجهه از سمت ایران می‌تواند پیامی رسا و روشن به آمریکا و رژیم‌صهیونیستی مخابره کند، پیامی که می‌گوید هرگونه حمله یقیناً بهای سنگینی برای کشور متخاصم دارد. به‌علاوه این تازه می‌تواند ابتدای ماجرا باشد! برای مثال اگر ایران رسماً اعلام کند کشورهایی که حرم‌هایی خود را در اختیار دشمنان قرار دهند نیز آماج حملات تلافی جویانه‌اش قرار خواهند گرفت، آتش جنگ، نه‌تنها پایگاه‌های آمریکا را تهدید بلکه آتش جنگ کل منطقه و افر خواهد گرفت و آرزوهای توسعه‌طلبانه کشورهای عربی حاشیه خلیج‌سرس را به خاکستر تبدیل خواهد کرد. اما سؤال اساسی اینجاست که اگر آمریکا به‌تأسیسات هسته‌ای ایران ضربه بزند، آیا می‌تواند از پاسخ‌کوبنده موشکی ایران به پایگاه‌های منطقه‌ای خود از جمله به پایگاه‌های خود در «العیدیه (قطر)، «الفنیع» (امارات) و متحدانش، خاصه اسرائیل، جلوگیری کند؟ آیا این حمله، چرخه‌سبزی برای تولید سلاح‌های مخرب‌تر نخواهد بود؟

بازدارندگی نرم

اتلافی‌استراتژیک علیه بیکه‌تازی

جان میرشایمر معتقد است مثل قدرت‌های روسیه، چین و کره شمالی از هر زمانی به ایران نزدیک‌تر هستند بااین حال میرشایمر به‌عمد از نقش آفرینی روسیه و چین در حمایت غیر مستقیم از ایران در این لحظه تصمیم‌ساز در منطقه چشم‌می‌پوشد. این دو قدرت در سال‌های گذشته به‌سطح اختلافی قابل توجه با آمریکا رسیده‌اند. روسیه در اوکراین با دست‌های ایالات‌متحده در نبرد است و چین نیز در جنگ تعرفه‌ها، بااین حال هر دو در منطقه، از ایران به‌عنوان پرچمدار مخالفت با سیاست‌های هژمونیک آمریکا، حمایت می‌کنند. در چنین لحظه سرنوشت‌سازی و در اوج مخاطرات منطقه، ایران نیز با اتخاذ دیپلماسی فعال، امکان دارد با تحکیم روابط استراتژیک خود با مسکو و پکن، موازنه قوا را در منطقه تغییر دهد.

همچنین حضور ایران در این اتلاف از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌تواند در لحظه سرنوشت‌ساز، با اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی، از وقوع جنگ جلوگیری کرده و هزینه‌های آن را برای آمریکا و دیگر متحدانش به‌شدت افزایش دهد.

هنرمذاکره از موضع قدرت

ایران در چند هفته اخیر با استفاده از تجربیات مذاکرات ۲۰۱۵ (برجام) و تحمیل شروط خود همچون لزوم مذاکرات غیر مستقیم با وساطت عمان و عدم حضور رسانه‌ها در جلسه مذاکرات نشان داده که مذاکره را نه از سر صنف، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تحمیل خواسته‌های خود به‌کار گرفته‌است. آمریکا نیز به‌خوبی می‌داند ایران امروز، با ایران سال ۲۰۱۵ تفاوت‌های اساسی‌ای دارد و در این سال‌ها به پیشرفت‌های نظامی چشمگیر دست یافته و همین امر سبب شده ایران در مذاکرات دست پر و البته برتری داشته باشد. آمریکا با درک این واقعیت، به‌دنبال فرصتی برای توقف برنامه هسته‌ای ایران است تا از هزینه‌های سرسام‌آور یک جنگ منطقه‌ای جلوگیری کند. میرشایمر در دام تحلیلی تک‌بعدی افتاده؛ او قدرت بازدارندگی ایران را دست‌کم می‌گیرد، نقش متحدان بین‌المللی‌اش را نادیده می‌گیرد و از هزینه‌های فاجعه‌بار یک جنگ احتمالی برای آمریکا و منافضش در منطقه بالاخص رژیم صهیونیستی غافل است. بااین حال ایران نه‌در آستانه یک جنگ گسترده‌است و نه در گرداب مذاکرات بی‌سرانجام دست‌وپا می‌زند، بلکه در جایگاهی استراتژیک ایستاده که می‌تواند با ترکیب هوشمندانه بازدارندگی سخت و نرم و استفاده به‌هنگام از هر کدام هم از جنگ اجتناب کند و هم به اهداف دیپلماتیک خود برسد. سیاست واقع‌بینانه آن نیست که با فرضیات دیروز، واقعیت‌های امروز را تحلیل کنیم. زمان آن رسیده که نظر به‌پردازان غربی، پارادایم‌های جدید قدرت در جهان قنطلی را بپذیرند.



تأکید وزیر خارجه آمریکا برای به رسمیت نشناختن حق غنی‌سازی ایران برای مذاکرات بارمنفی دارد غنی‌سازی صفر، ساعت صفر



«جنگ احتمالی با ایران می‌تواند «بسیار پیچیده‌تر» و «بفرغ‌تر» از درگیری‌های نظامی باشد که مردم آمریکا پیش‌تر در سال‌های اخیر شاهد آن‌ها بوده‌اند. « این جمله را مارکو روبیو، عضو حلقهٔ تندروهای تیم امنیت ملی ترامپ در مصاحبه‌ای که به‌تازگی با نشریه فری پرس داشته در مورد نوع مواجهه با ایران مطرح می‌کند. روبیو در ادامه هم گفت: «رئیس جمهور ر ترامپ مصمم است از ورود به یک درگیری نظامی اجتناب کند و به‌همین دلیل دستور داده تا مذاکرات هسته‌ای با ایران ازسرگرفته شود.» این موضع‌گیری یکی از اعضای تیم امنیت ملی آمریکا که پیش‌ازاین حمله‌نظامی به ایران راتنها مدل‌مواجهه‌برای مهار ایران می‌دانستند، از عقب‌نشینی طیف تندرو از حمله نظامی به ایران حکایت دارد. مارکو روبیو در ادامه اظهارات خود امکان ادامه فعالیت غیرنظامی هسته‌ای ایران را مطرح کرد و گفت: «اگر ایران خواهان برنامه هسته‌ای غیرنظامی است، آن‌ها می‌توانند مانند بسیاری از کشورهای دیگر جهان برنامه هسته‌ای داشته باشند، یعنی مواد غنی‌شده مورد نیاز خود را وارد کنند.» و در ادامه هم گفت: «اگر آن‌ها اصرار کنند که برنامه غنی‌سازی در داخل خود را ادامه دهند، این مسئله‌ای مشکل ساز خواهد بود.» «صحبت‌های روبیو شاید عقب‌نشینی از حمله‌نظامی به ایران باشد، اما مطرح کردن این گزاره که ایران باید مواد غنی‌سازی را از خارج از کشور وارد کند، تلویحاً دنبال‌کردن ایده تعطیلی برنامه غنی‌سازی ایران است. البته باید به این گزاره هم توجه داشتست که مصاحبه‌ها و اظهارات تیم امنیت ملی آمریکا بیش از آنکه انعکاس‌دهنده خواسته‌ها و شروط تیم آمریکایی در میز مذاکره باشند، کارکردی رسانه‌ای دارد که با هدف جهت‌دهی به افکار عمومی آمریکا و مردم ایران مطرح می‌شود.

آخرین ریسمان ترامپ

مارکو روبیو، وزیر خارجه ترامپ، عضو حلقه تندروهای کابینه است. آن‌طور که مقامات آمریکایی از محتوای جلسات کاخ سفید منتشر کردند روبیو در کنار مایک ولتز، مشاور امنیت ملی، لیندسی گراهام و تام کاتن، مدافع ایده حمله نظامی آمریکا به ایران هستند، فرض آن‌ها این است که ایران در حال حاضر ضعیف شده و حالا بهترین زمان برای حمله نظامی به ایران است. جنگ‌طلب‌های کابینه معتقدند «آمریکا باید از مصالحه خودداری کند و در عوض روی پرچمدانشن برنامه هسته‌ای ایران پافشاری کند.» اظهاراتی که روبیو در مصاحبه با نشریه فری پرس مطرح کرد، یک عقب‌نشینی تاکتیکی از حمله نظامی به ایران به‌شمار می‌رفت، اما در نگاهی دقیق‌تر به نظر نمی‌رسد، چرخش قابل توجهی در نوع مواجهه او با ایران ایجاد شده باشد. روبیو در بخشی از این مصاحبه به ابعاد سنگین درگیری احتمالی با ایران اشاره کرد و گفت: «هرگونه اقدام نظامی در این مقطع در خاور میانه، چه از سوی ما یا هر کشور

حسین آبنیکی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

وابستگی به واردات اورانیوم برنامه هسته‌ای ایران را تعطیل می‌کند

ایران پیش از این برای تولید سوخت اورانیوم، به واردات نیاز داشت. اما معانتت آمریکایی‌ها باعث شد به‌سمت تولید سوخت اورانیوم حرکت کند. ایده‌ای که روبیو در مصاحبه اخیرش مطرح کرده به‌نوعی تکرار دوباره مسیری است که ایران پیش از این آن رفته و با بدعهدی و فشار مواجهه شده است. برای بررسی ابعاد فنی آنچه وزیر خارجه آمریکا مطرح کرده‌با حسین آبنیکی، رئیس سابق مرکز برنامه‌ریزی سازمان انرژی اتمی گفت‌وگو کردیم که در ادامه متن آن را از نظر می‌گذرانید.

۸۰۰ هزار نفر را به خطر انداخت

آبنیکی به تجربه‌ای که در مجاری واردات سوخت مورد نیاز تهران داشتیم، اشاره کرد و گفت: «اگر قرار باشد ما غنی‌سازی نداشته باشیم، به معنای آن است که در تأمین سوخت کاملاً وابسته خواهیم شد. در واقع در سوخت راکتور هایمان، چه ر آکتور تحقیقاتی و چه ر آکتورهای تولید قدرت، کاملاً وابسته خواهیم بود. تجربه آن را در سال ۱۳۸۸ داشتیم؛ آن زمان ر آکتور تهران سوخت ۲۰ درصد نداشت و از غرب تأمین می‌شد. اما آن‌ها به ما سوخت ندادند. گفتیم رادیو دارو به ما مدهید که دیگر نیاز به سوخت ۲۰ درصد نداشته باشیم، گفتند این را هم نمی‌توانیم و نمی‌دهیم، عملاً ۸۰۰ هزار نفر و احتمالاً آن بیش از یک میلیون بیماری که به رادیو دارو نیاز دارند و استفاده می‌کنند، زندگی‌شان به‌مخاطره افتاد. بنابراین این منطقی نیست که غنی‌سازی نداشته باشیم و سوخت هسته‌ای تولید نکنیم. ضمن آنکه سوخت‌هایی که تولید می‌کنیم زیر نظر آژانس و دوربین‌های آژانس نیز کاملاً به آن نظارت می‌کنند. براین اساس مطرح کردن این شرط از جانب آنها خیلی ندارند، ضمن آنکه منطقی هم برای پذیرش چنین شرطی از ناحیه ایران وجود ندارد.»

وابستگی به واردات اورانیوم یعنی تعطیلی برنامه هسته‌ای ایران

وابسته شدن به واردات سوخت، عملاً برنامه هسته‌ای ایران را به آستانه تعطیلی خواهد برد، موضوعی که آبنیکی در گفت‌وگو ت توضیح داد: «با این طرح عملاً برنامه هسته‌ای ایران تعطیل می‌شود، ر آکتور تهران که برای تولید رادیو دارو مورد استفاده قرار می‌گرفت، سال ۸۸ در حال تعطیل شدن بود، چون سوخت نمی‌دادند، نه فقط ر آکتور تهران، بلکه تمام مراکز پزشکی هسته‌ای ایران هم تعطیل می‌شد و رادیو دارو مورد نیاز قریب به یک میلیون بیمار ما نیز در حال نابود شدن بود و جان بیماران ما در حال به‌خطر افتادن بود. ما به سوخت ۲۰ درصد نیاز داریم، هم برای ر آکتورهای هسته‌ای تولید قدرت، مانند بوشهر که در حال ساختیم، هم برای ر آکتور تحقیقاتی تهران که تولید رادیو دارو می‌کند. الان در حال طراحی و ساخت موتورهای پیشران هسته‌ای هستیم که با سوخت هسته‌ای کار می‌کنند.

برواین دام بر مرغ دگر نه

ادامه از صفحه یک

رهبر فرزانه انقلاب که تجربه زیسته تاریخی در میان مردمان اهل سنت داشتند ایده وحدت حول ارزش‌های اسلام و انقلاب و ایران را پرشور تر و جدی تر از همیشه پیگیری کردند. شاید هیچ مرجع تقلیدی به اندازه ایشان به حفظ حرمت‌های مذاهب گوناگون اسلامی هشدار و انداز نداده‌اند. این راهبردها سبب شده است بارها اهل سنت در کنار شیعیان در صیانت و حفاظت از ارزش‌های اصیل اسلامی و دینی و در مبارزه با دشمنان اسلام و ایران دوشادوش یکدیگر از جگت تحمیلی تا مبارزه با

دیگری علیه ایران، می‌تواند آتش یک درگیری بسیار گسترده‌تر را شعله‌ور کند.» و در ادامه هم اشاره کرد اگر جنگی با ایران در بگیرد، یک جنگ معمولی نخواهد بود: «این جنگ از آن نوع اتفاقاتی نخواهد بود که مردم به تلو بیرون عادت کرده‌اند؛ مثل اینکه چند پهباد ساقط شده‌اند و ما صد نفر از نیروهای دشمن را از بین برده‌ایم یا چیزهایی از این دست؛ این بار اوضاع بسیار پیچیده‌تر خواهد بود.» و نهایتاً هم گفت ترامپ مصمم است، «از ورود به یک جنگ نظامی اجتناب کند.» این بخش از صحبت‌های روبیو، برای جامعه آمریکا کارکرد داشت. واقعیت آن است که آمریکا به‌خاطر اعمال سیاست‌های عجیب ترامپ خسارت‌های اقتصادی زیادی متحمل شده است، اعلام اعمال سیاست‌های تعرفه‌ای، در همان روزهای ابتدای خسارتی ۷۱ میلیارد دلاری به شرکت‌های آمریکایی وارد کرد. در عرض یک هفته، ۴۲ میلیارد دلار، خسارت به ۷ بانک آمریکایی وارد شد، ۷۸ درصد از زنجیره‌های تأمین شرکت‌های چندملیتی، مختل شدند، به همین خاطر نیز مجبور به تعویق انداختن تعرفه‌ها شد. ترامپ اگر چه اعمال تعرفه‌ها برای کشورهای دیگر را نکرد؛ اما جنگ تعرفه‌ای علیه چین را ادامه داد که آن‌هم خسارت‌های گسترده‌ای به اقتصاد آمریکا وارد کرد. سقوط بورس و خسارت‌هایی که شرکت‌های آمریکایی متحمل شدند، باعث شد تا ترامپ اعمال تعرفه‌ها علیه چین را به تعویق بیندازد. در داخل آمریکا نیز ترامپ با دانشگاه‌های آمریکا به‌خاطر اعمال سیاست‌هایی که او مبارزه با پوه‌مستیزی می‌خواند درگیر شده و در اعمال فشار به آن‌ها بودجه‌های این دانشگاه‌ها را لغو کرده است. اعمال این سیاست‌ها مجبوریت ترامپ را هدف قرار داده و نظرسنجی‌های آمریکایی محبوبیت او را ۴۱ درصد، پایین‌ترین میزان محبوبیت یک رئیس در ۱۰۰ روز اول ریاست‌جمهوری، ثبت کردند. در این موقعیت شروع یک جنگ با ایران از تمایل علنی برای به‌راانداختن درگیری تازه در خاور میانه، روندی صعودی به‌اوضاع اقتصادی می‌دهد و شب‌محبوبیت ترامپ را هم‌زوئی‌تر خواهد کرد. اظهارنظر روبیو در مورد اینکه ترامپ به دنبال جنگ با ایران نیست، با هدف مدیریت نارضایتی‌های داخلی آمریکا در مورد سیاست‌های اعمالی ترامپ صورت گرفته است. پرونده ایران، آخرین پرونده‌ای است که ترامپ هنوز برای پیشبرد آن شکست نخورده است، به همین منظور، کابینه ترامپ تلاش دارد از آخرین برگ برنده برای افزایش محبوبیت ایران استفاده کند. براین اساس بخشی از جامعه هدف اظهارات وزیر خارجه آمریکا با هدف آرام‌کردن فضای داخلی آمریکا مطرح شد.

جنگ روانی روبیو در آستانه شروع مذاکرات فنی

روبیو در عین آنکه از عدم تمایل آمریکا برای حمله نظامی به ایران گفت. ادعایی را هم در مورد فعالیت هسته‌ای ایران مطرح کرد که جزه خط‌طرق فرمز ایران برای مذاکرات هسته‌ای به‌شمار می‌رود. او در بخشی از این مصاحبه، گفت: «ایران در صورتی که خواهان برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای باشد، می‌تواند به‌غنی‌سازی، اورانیوم غنی‌شده را از خارج کشور خریداری و وارد کند.» وزیر خارجه آمریکا اگر چه صراحتاً از تعطیلی برنامه هسته‌ای ایران صحبت نمی‌کند، اما اشاره او به لزوم توقف غنی‌سازی

تأکید وزیر خارجه آمریکا برای به رسمیت نشناختن حق غنی‌سازی ایران برای مذاکرات بارمنفی دارد

غنی‌سازی صفر، ساعت صفر

واردات مواد غنی‌شده، تفاوتی با ایده تعطیلی برنامه هسته‌ای ایران ندارد. اظهارات او در آستانه ورود به دور سوم مذاکرات، بیشتر با هدف دست‌کاری افکار عمومی جامعه ایران مطرح می‌شود و محل دعوا را به لزوم غنی‌سازی یا واردات آن ببرد. اشاره او به اینکه ایران می‌تواند فعالیت هسته‌ای داشته باشد؛ اما مواد غنی‌سازی را وارد کند، این قابلیت را دارد که جنجال تازه‌ای در فضای سیاسی کشور ایجاد کند و دعوی تازه‌ای با این سسؤال محوری ایجاد کند که اگر انگیزه‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای وجود ندارد، چرا این شرط را قبول نکنیم. فاع از این موارد، اگر اظهارات روبیو را صرفاً یک اظهارنظر رسانه‌ای ندانیم و این فرض را بپذیریم که آمریکایی‌ها پای میز مذاکره هم این ایده را مطرح خواهند کرد، به نظر می‌رسد، اجرای طرح اماراتی در مورد ایران را در دستور کار دارند. امارات متحده عربی نیروگاه هسته‌ای دارد؛ اما اورانیوم غنی‌شده نیروگاه‌های هسته‌ای را وارد می‌کند و برنامه غنی‌سازی ندارد. امارات در ضمن غنی‌سازی مهم‌ده که به‌سوی استخراج پلوتونیوم که می‌تواند برای ساخت سلاح هسته‌ای استفاده شود هم نرود.

تکرار یک طرح شکست‌خورده

دنبال‌کردن این ایده و حتی پذیرش این شرط به دلایل مشخصی محکوم به شکست است و نتیجتاً فعالیت هسته‌ای ایران را نابود می‌کند؛ ایران در سال‌های گذشته برای فعالیت نیروگاه هسته‌ای به واردات مواد غنی‌سازی اورانیوم، نیاز داشت. سوخت راکتور تهران پس از انقلاب از آرژانتین وارد می‌شدد، در قراردادی که در ۱۹۸۷ میان ایران و آرژانتین امضا شد، آرژانتین متعهد به فروش اورانیوم ۲۰ درصد به ایران شد. در سال ۸۷ اما آمریکایی‌ها از ارسال سوخت مورد نیاز راکتور اراک از آرژانتین به ایران، جلوگیری کردند تا آنجا که هسته مرکزی راکتور تهران به‌خاطر نبود سوخت خاموش شد. راکتور تهران برای تولید رادیو دارو‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، حتی با وجود اصرار ایران برای وارد کردن رادیو دارو به‌جای اورانیوم نیز موافقت نمی‌شود به همین منظور نیز ایران تولید ۲۰ درصدی اورانیوم غنی‌شده را کلیه می‌زند. با وجود این تجربه تاریخی، تصمیمی وجود ندارد که آمریکایی‌ها مجدداً مانع ورود سوخت غنی‌سازی شده به ایران شوند. نکته دیگر آنکه، در حال حاضر ایران با تحریم‌های گسترده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کند که حتی واردات دارو را در مواردی با چالش مواجه کرده است. حالا در شرایط تحریم حداکثری و در موقعیتی که ایران حتی در معامله با بانک‌ها با چالش مواجه است و بخشی از پول‌هایش بلوکه‌شده، چقدر امکان آن وجود دارد که کشورها تمایلی به وارد کردن سوخت غنی‌سازی شده ایران داشته باشند، آن‌هم در موقعیتی که همچنان تحریم‌های آمریکایی علیه ایران برقرار است و حتی با فرض لغوه تحریم‌ها همچنان این اهرم فشار در دست او خواهد بود که مانع از فروش سوخت غنی‌سازی به ایران شود. به نظر می‌رسد، ایده‌ای که روبیو مطرح می‌کند، یک فریب ساده برای تحقق ایده اصلی یعنی تعطیلی برنامه هسته‌ای ایران است؛ چراکه زمانی که ایران برای واردات سوخت به کشورهای دیگری نیاز داشته باشد عملاً اهرم فشار را دودستی به آمریکایی‌ها تقدیم می‌کند.



هستیم که نیاز جدی داریم. ضمن اینکه اماراتی‌ها با اسرائیلی‌ها روابط خوبی دارند، با آمریکایی‌ها بولوک غرب روابط خوبی دارند. تحریم‌هایی هم برایشان اعمال‌نشده اما جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب با همین چالش مواجه بوده، حتی سوخت بوشهر را فقط از روسیه تهیه می‌کنیم و جایه دیگری به ما نمی‌دهد. تازه سوخت را می‌آورد و ارقام سوخت مصرف‌شده را بر می‌گرداند، بنابراین اگر بخواهیم دانش و فناوری بومی هسته‌ای داشته باشیم و بتوانیم از آن در ابعاد مختلف استفاده کنیم، راهی نداریم جز اینکه کل این چرخه را در اختیار داشته باشیم. اگر قرار باشد چرخه بسته باشد، عملاً هیچ چیز در اختیار نخواهیم داشت. این صنعت در این صورت وابسته و غیربومی خواهد بود. هر چند امارات هم بااین چالش مواجه است. اگر روزی بخواهیم، می‌توانند به اوسوخت‌دهند، می‌توانند اوارتحت فشار بگذارند و امتیازات بسیار گسترده‌ای از او بگیرند تا به اوسوخت‌دهند. همین حالا امتیازات قابل توجهی گرفته‌اند که سوخت‌دادن‌به در مورد عربستان هم که در حال مذاکره با آن‌ها هستند، شرط کرده‌اند سرمایه‌گذاری هزار میلیارد دلاری در آمریکا انجام دهند تا فناوری را به آن‌ها بدهند. در واقع باج می‌گیرند.»

وابسته شدن به واردات اورانیوم به اهرم فشاری علیه ایران تبدیل می‌شود

آبنیکی به این موضوع هم اشاره کرد که وابسته شدن به واردات سوخت، عملاً اهرم فشاری را در اختیار غرب، قرار خواهد داد و گفت: «ما دانش و فناوری را در اختیار داریم، حالا که داریم چراباید آن را از دست بدهیم؟ آن‌ها می‌خواهند باج بگیرند و می‌گویند فناوری می‌دهیم، اما ما داریم آن‌ها نه می‌توانند از ما بگیرند، نه توان گرفتنش را دارند. ما نیاز داریم، توان داریم و فناوری‌اش را هم در اختیار داریم، پس چه استدلال منطقی‌ای وجود دارد که ما خودمان این فناوری را از بین ببریم و خود را محتاج کنیم؟ مثل این است که کسی ثروتی دارد، آن را از بین ببرد و نابود کند، بعد برای یک ریال پول و نان شیش دست گذاشی بپیش دیگران دراز کند. منطقی نیست. بیش از یک میلیون بیمار نیازمند داریم، اگر سوخت نداشته باشیم، محتاج آن‌ها می‌شویم و باید دست جلوببریم. در گذشته هم این اتفاق افتاد. زمانی که برای سسوخ‌ت تهران وابسته شویم، ما پیشران هسته‌ای است می‌خواهیم. کشتی‌های بزرگ می‌خواهیم که اوسوخت هسته‌ای کنند. کشتی‌ها این نیاز کشور ماست. آیا آن‌ها این فناوری را در اختیار ما قرار خواهند داد؟ قطعاً نه و این تبدیل به یک اهرم علیه ما خواهد شد. هیچ دلیلی وجود ندارد کشوری که این فناوری را در اختیار دارد، این توان را دارد و فعالیتش همواره صلح‌آمیز بوده به‌طوری‌که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مکرراً تأیید کرده‌خود کت سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی، از جمله جامعه اطلاعاتی آمریکا نیز بارها تأیید کرده‌اند که فرایند کار ایران صلح‌آمیز و بدون انحراف است -خودش یابید و فناوری‌اش را از بین ببرد. پذیرش چنین حرف‌وزوری هیچ توجیهی ندارد.»



احتمالی را روح‌نهمیم و از هوشیاری اکثر بزرگان اهل سنت ممنون باشیم؛ اما این خوش‌بینی نباید مانع از آن شود که سؤال جدی خود را مطرح نکنیم: حالا که با عوامل خطای سیستematیک برخورد شده است چه فکری در باره رژیمه‌های این خطا و عوامل زمینه‌ای این خطا می‌شود؟ امیدوارم در این سلسله اتفاق که بخشی از عوامل تولیدی و نظارتی دخالت داشته‌اند، به‌مانند بیشتر سوانح‌هایی همه‌تقصیر‌ها گردن خلبان که دستش از دنیا کوتاه‌شده است؛ نیفتد و عوامل پیشینی شامل سیاست‌گذار یا کارگزار در میان‌مدیان مربوطه هم مورد بررسی قرار بگیرند.

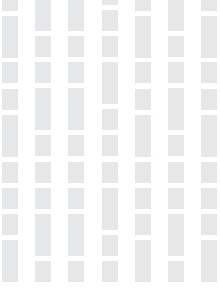
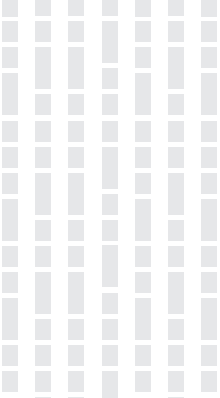
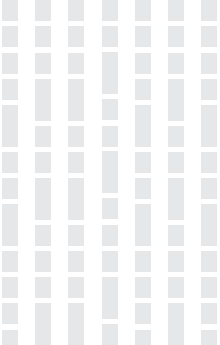
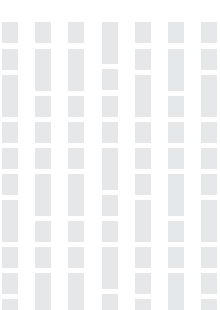
تروبیست‌های داخلی و تا مبارزه با داعش و... به‌جنگد و شهید بدهند و خون آن‌ها با هم مخلوط شده و نهال وحدت را آبیاری کند. حال در چنین شرایطی در روزهای اخیر وقوع سلسله اشتباه‌هایی از سوی رسانه ملی که اوج آن توهین به بزرگان اهل سنت رخ داد، عجیب و مشکوک است، اتفاقی که پیش‌تر و پس از سفر مقام ارشد سعودی به ایران و دیدار با مقام‌معظم رهبری هم رخ داده بود. در تحلیل این وقایع خوب است که حسن ظن داشته باشیم و اظهارات مقام‌های ارشد سازمان صداوسیما را قبول کنیم و بر خود سریع و قاطع با عوامل

فرهیختگان

فرهیختگان



شنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۳۳۹۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE



احتمالی را روح‌نهمیم و از هوشیاری اکثر بزرگان اهل سنت ممنون باشیم؛ اما این خوش‌بینی نباید مانع از آن شود که سؤال جدی خود را مطرح نکنیم: حالا که با عوامل خطای سیستematیک برخورد شده است چه فکری در باره رژیمه‌های این خطا و عوامل زمینه‌ای این خطا می‌شود؟ امیدوارم در این سلسله اتفاق که بخشی از عوامل تولیدی و نظارتی دخالت داشته‌اند، به‌مانند بیشتر سوانح‌هایی همه‌تقصیر‌ها گردن خلبان که دستش از دنیا کوتاه‌شده است؛ نیفتد و عوامل پیشینی شامل سیاست‌گذار یا کارگزار در میان‌مدیان مربوطه هم مورد بررسی قرار بگیرند.